
بصیرت اخلاقی در عصر ظهور (سازوکارها و روشها)

حجت الاسلام والمسلمین رحیم کارگر^۱

۱. محقق و پژوهشگر مباحث مهدویت.

چکیده

شکل‌گیری جامعه نمونه و کامل‌انسانی و تحقق برنامه‌ها و اهداف متعالی دینی، تنها در پرتو اصلاح و به‌سازی فراگیر و چند بعدی انسان و جامعه، امکان‌پذیر است. تا زمانی که بسترهای واقعی اصلاح و شکوفایی در اجتماع فراهم نشود و تغییرات بایسته و مثبت در آن صورت نگیرد، جامعه نمونه جهانی - که مبتنی بر فطرت پاک و سالم انسانی و سرنوشت مشترک جمعی است - به وجود نخواهد آمد و تا هنگامی که این جامعه واحد شکل نگیرد، جهان‌آکنده از چندپارگی، تباهی، بیدادگری، اضطراب و ناامنی، تجاوزگری و انحطاط خواهد بود. ویژگی اصلی این جامعه نمونه، اخلاقی و عقلانی کردن رفتارها، گفتارها و پندارها است؛ یعنی، رسیدن انسان‌ها به بصیرت اخلاقی و تحقق جامعه سالم و فاضله که بر اساس منابع معتبر دینی، در عصر ظهور مصلح کل، امام مهدی علیه السلام صورت خواهد گرفت. دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی، اوج شکوفایی او است تا بتواند بر ناراستی‌ها و کژی‌ها غلبه کند و راه درست و مستقیم الهی را ببیند. برای تحقق این هدف و برنامه متعالی، سازکارها و مکانیسم‌هایی تربیتی و اخلاقی وجود دارد که این مقاله عهده‌دار تبیین و بررسی آنها است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌سازی، فراگیری تربیت، عقل فردی و جمعی، فکر قرآنی، نفوذ معنوی.

پیش‌درآمد

تحقق هر برنامه و دستیابی به هر هدفی، نیاز به روش‌ها و سازوکارهای خاص خود دارد و پویش غیر روشمند و یا بهره‌گیری از مکانیسم‌های ناهمگون، در روند امور انسانی اختلال ایجاد کرده و موجب انحراف و ناکارآمدی برنامه‌ها می‌شود. اصل بنیادین دانش‌ها و فنون، روشمند کردن آنها، در مبانی معرفتی، تحقیق و پژوهش، برنامه‌ریزی و تولید علمی است. این انگاره در علوم انسانی - به خصوص علوم تربیتی - جایگاه ویژه‌ای دارد و موجب پویایی و مانایی آن، در عرصه نظریه پردازی و ارائه راه‌کارهای عملی شده است. مکاتب و مشرب‌های مختلف تربیتی، با روش‌ها و سازوکارهای خاص خود، در صدد ایفای نقش مؤثری در زمینه تربیت بوده و سعی در حضور جدی و پرثمر در این عرصه حساس و تأثیرگذار دارند. روش‌های مطرح در این زمینه - به خصوص - از منظر دینی را می‌توان بدین ترتیب شمارش کرد:

۱. روش اخلاقی: در این روش برای دور کردن مردم از صفات بد و نزدیک کردنشان به فضیلت‌ها، صفات نیک و بد، یک به یک بررسی می‌شود و با تکیه بر آیات قرآنی و احادیث اسلامی، محاسن و معایب هر کدام و نتایج و عواقب آنها، مورد توجه قرار می‌گیرد و راه‌کارهای متناسب برای رفع کاستی‌ها و عیوب ارائه می‌گردد.

۲. روش عرفانی: در این مشرب، تکیه اصلی بر تصفیة باطن و قطع ریشه‌های صفات بد و ایجاد فضیلت‌های انسانی، از طریق معرفت نفس و شناخت خدا و انقطاع کامل از غیر او است. در این شیوه، بیشتر به اصل کمال انسانی، اهتمام داده می‌شود و بر عنصر محبت و عشق به مبدأ وجود تکیه می‌گردد.

۳. روش فلسفی: در این روش، مبارزه با رذیلت‌های اخلاقی و تحقق کرامت‌های انسانی، از طریق ابزار عقل و با تعقل درباره‌ی خوبی و بدی افعال صورت می‌گیرد و

نیز تبیین و تأکید این نکته که صفات پسندیده، امور وجودی بوده و از آثار وجود است؛ در صورتی که صفت‌های بد، اموری عدمی هستند. وجود خیر محض بوده و شایسته است که انسان رو به سوی آن باشد و هرچه شخص بتواند خویش را از عدم، دور کرده و به وجود نزدیک کند، کامل شده است.

۴. روش تجربی: این طریقه‌ای است نوپا و نوظهور که روان‌شناسی جدید و متولیان امور تعلیم و تربیت در دنیای امروز، مروج آنند. در این روش، بیشتر بر روی ضررهای جسمی، رفاه تن و موفقیت‌ها و شکست‌های اجتماعی تکیه می‌شود و نقش آمار و نمونه دهی در آن حائز اهمیت است و...

هر یک از این‌ها، مکانیسم‌ها و سازوکارهای متناسب با خود را ارائه می‌دهند و یا به بعضی از جنبه‌های تربیتی انسان بیشتر می‌پردازند.

به نظر می‌رسد موفق‌ترین مکتب و مشرب تربیتی آن است که به همه جنبه‌ها و ابعاد انسان توجه کند و از روش‌ها و سازوکارهای متناسب و فراگیر بهره‌برد. قرآن و روایات اسلامی، این نگره را مورد توجه جدی خود قرار داده و بر جامع بودن روش‌ها و مکانیسم‌های تربیتی تأکید کرده است. براساس فرض این پژوهش مهم‌ترین بعد تربیتی اسلام، رسیدن انسان به «بصیرت اخلاقی» است که از طریق روش‌ها و سازوکارهای خاص خود به دست می‌آید. «بصیرت اخلاقی» - چنان که در شماره پیش گذشت - عبارت است از: رشد و بالندگی توأم فکری و اخلاقی انسان جهت رسیدن به کمال نهایی و دستیابی به روشن‌بینی دینی و دانایی معنوی که منجر به تزکیه و تهذیب انسان و دوری او از ناراستی‌ها و کژتابی‌های گوناگون می‌گردد و منجر به تشکیل حیات معقول انسانی و حیات طیبه می‌گردد.

بصیرت اخلاقی، تعلیم و تربیت قدسی انسان است که در عصر ظهور مهدی

۱. سیدمهدی موسوی، روش‌های تربیت، ص ۱۳ و ۱۴.

موعود، به طور کامل محقق می‌شود؛ یعنی، عصر ظهور، دوران شکوفایی و بالندگی انسان، در پرتو تعلیم و تربیت واقعی و رسیدن او به بصیرت اخلاقی است و آن با مکانیسم‌ها و شیوه‌های گوناگونی محقق می‌شود. در واقع چند مؤلفه مهم اخلاقی - فکری در این نظام قابل شناسایی است:

۱. انقلاب بزرگ فرهنگی و اخلاقی؛
۲. بالابردن سطح دانایی و خرد ورزی انسان؛
۳. ریشه کنی عوامل فساد و تباهی فرد و اجتماع؛
۴. کمک گرفتن از عقل و خرد در جهت شناخت مبدأ و معاد و نیکی‌ها و زشتی‌ها؛
۵. کمک به قدرت انتخاب گری مردم در جهت دادن به آنها برای تغییر وضع نابسامان خود؛

۶. رشد توأم فکری و اخلاقی انسان (ترکیه و تعلیم مردم)؛
 ۷. مهذب کردن اخلاق مردم و آشنا ساختن آنان با فضایل انسانی و ...
- روشن است برای نجات انسان‌ها از گرداب ضلالت و جهالت و اصلاح جوامع و فروکاستن از مشکلات عدیده، باید سازوکارها و شیوه‌های مختلفی به کار گرفته و از ابزار و امکانات مناسبی استفاده شود. در عصر ظهور از همه امکانات و مکانیسم‌های ممکن برای به‌سازی اخلاق و پاک‌زیستی انسان و ایجاد محیط سالم و متعالی بهره گرفته خواهد شد و این در پرتو عنایات الهی و شخصیت، قدرت و درایت ویژه امام مهدی علیه السلام ممکن خواهد بود.

به عبارت روشن‌تر، در هر جامعه‌ای، بهترین برنامه‌ها و قوانین، باید به دست بهترین و شایسته‌ترین افراد و مجریان اجرا شود. به همین دلیل ساختن انسان و پرورش و رشد افرادی صالح و خردورز، مقدمه اصلی برای تشکیل هر نظام صالح و انسانی است. امام مهدی علیه السلام نخست به تربیت انسان‌ها می‌پردازد تا دیگر برنامه‌های اجتماعی خود را به شایستگی انجام دهد و عدالت، دادگری، قانون‌گرایی، صلح،

امنیت، آرامش و... را در سطح جامعه پایدار سازد. برای تحقق این برنامه جامع و کامل اخلاقی، از روش‌ها و سازوکارهای گوناگونی - متناسب با سطح فکری و اخلاقی مردم - بهره گرفته می‌شود. در این قسمت مکانیسم‌ها و سازوکارهای برگرفته از روایات و منابع دینی، ذکر می‌شود:

سازوکارهای دستیابی به بصیرت اخلاقی

«بصیرت اخلاقی»، تنها یک اصطلاح و مفهوم پژوهشی نیست؛ بلکه واقعیت عینی است که با تحقق آن، انسان‌ها به مراحل بالای تربیتی و اخلاقی دست می‌یابند و گام در مسیر سالم و بایسته می‌گذارند. این واقعیت با سازوکارها و مکانیسم‌های خاص خود، قابل تحقق و اجرا است که در این پژوهش، براساس رویکردهای مختلف (اخلاقی، فکری، علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و...) به آن پرداخته می‌شود. دقت و ژرف اندیشی در منابع روایی، این رویکردها را مورد تأیید قرار می‌دهد و فهم و درک تحولات روحی و اخلاقی انسان‌ها را در آن عصر، امکان پذیر می‌سازد. این رویکردها عبارت است از:

یک. رویکرد جامع فرهنگی - تبلیغی

براساس این رویکرد، «بصیرت اخلاقی» و تعلیم و تربیت قدسی انسان، براساس برنامه‌های جامع فرهنگی - تبلیغی و فراگیری و تعمیم ارشاد دینی و هدایت‌گری به همه انسان‌ها در تمام نقاط جهان، به دست می‌آید و نشان دهنده اهمیت و بایستگی اصلاح و تربیت فرد و جامعه، در تمامی سطوح و مراحل است. مکانیسم‌های جامع فرهنگی - تبلیغی عبارت است از:

۱-۱. فرهنگ سازی جامع

عصر ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه‌ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت‌های گسترده فرهنگی است؛ یعنی، بعضی از مشکلات و کاستی‌های جامعه، از

طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی)، قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیشتر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان‌ها به عمق و زشتی مفاسد اخلاقی و کژتابی‌های فکری و عملی پی می‌برند و از آلودگی‌ها بی‌زار می‌گردند و این تنها در سایه ترویج و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ یعنی، فرهنگ سالم دینی در همه سطوح گسترش می‌یابد و ماهیت امور فرهنگی می‌شود.

در روایتی می‌فرماید: «یدعوا الناس الی کتاب الله و سنة نبیه...»^۱؛ «مهدی علیه السلام مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و... دعوت می‌کند» و نیز: «یظهر علی الثقلین و لا یتربک فی الارض الاذنین»^۲؛ «بر ثقلین (انس و جنس) پیروز می‌شود و ریشه پستی و انحراف را از روی زمین بر می‌دارد». این فرهنگ سازی جامع، همان اصلاح‌گری اخلاقی و الهی است که جامعه و انسان‌ها را از فساد و انحطاط فرهنگی به دور می‌سازد: «ان یصلح امة بعد فسادها».^۳

۱-۲. فراگیری و تعمیم تربیت

یکی از انگاره‌های اهمیت دار در تربیت و بالندگی اخلاقی و روحی انسان‌ها، فراگیری و شمول آن به همه افراد اجتماع است؛ یعنی همگان باید در سطوح و مراحل مختلف زندگی، از برنامه‌های تربیتی و اخلاقی برخوردار شده و به تزکیه و تهذیب نفس و حکمت‌آموزی و خردورزی بپردازند. اگر بخش‌هایی از اجتماع - ولو اندک - از طهارت نفس و اخلاق فاضله بی‌بهره باشند، بخش‌های دیگر را به تباهی کشانده و مانع تأثیر برنامه‌های تربیتی می‌شوند. مهم‌تر از آن، افراد هنجار شکن و تباه‌گر، خود از موانع اصلی تعلیم و تربیت بوده و همواره درصدد انحراف و اغوای دیگران و افساد

۱. محمد بن مسعود عیاشی، *تفسیر عیاشی*، ج ۲، ص ۵۷، ج ۴۹.

۲. نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۷۵، ج ۵۵.

۳. علی بن عیسی اربلی، *کشف الغمّه*، ج ۲، ص ۴۷۳.

جوامع بر می آیند. به همین جهت تعلیم و تربیت واقعی، آن است که شامل همه افراد بشر بوده و برای همگان، راه کارهای مناسب اصلاح و بازسازی اخلاقی ارائه دهد. در عصر ظهور، تعلیم و تربیت، جهانی، فراگیر و کارآمد بوده و شامل همه گروه‌های سنی، فکری، اعتقادی، سیاسی، جغرافیایی و... می شود. کسی نیست که از این هدایت‌گری و تربیت‌ها بی بهره باشد و همچنان بر تباهی و ناراستی خود باقی بماند. در روایات آمده است:

«لایبقی کافر الا آمن و لا طالح الا صلح»^۱؛ «روی زمین کافری باقی نمی ماند جز اینکه ایمان می آورد و شخص ناشایستی نمی ماند، جز اینکه به صلاح و تقوا می گراید.»
 «یذهب الشر و یبقى الخیر... یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا»^۲؛ «شر از بین می رود و خیر باقی می ماند... زنا و شراب‌خواری و ربا ریشه کن می شود.»
 «... یعمل بکتاب الله لایبری فیکم منکراً الا انکره»^۳؛ «... او به کتاب خدا عمل می کند و زشتی در شما نمی بیند؛ مگر اینکه از آن نهی می کند.»
 «... تعدم الفتن و الغارات و یكثر الخیر و البرکات»^۴؛ «[به وسیله مهدی علیه السلام]، فتنه‌ها و چپاولگری‌ها از بین می رود و خیرات و برکات بسیار می شود.»
 «به یمحق الله الکذب و یذهب زمان الکلب...»^۵؛ «خداوند به دست او دروغ‌گویی را از بین می برد و روزگار سخت را برمی اندازد.»

۱-۳. بهره‌وری از هدایت‌های کلامی

یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در تعلیم و تربیت، بهره‌وری از کلام نافذ و تأثیرگذار و بیان صریح و مهرورزانه تعالیم و ایده‌ها است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۰.
 ۲. صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ح ۴.
 ۳. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۶، ح ۵۹۷.
 ۴. صافی، منتخب الاثر، ص ۲۰۹، ح ۴۹.
 ۵. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۵.

در شیوه تربیتی خود، از روش کلامی مستقیم بهره کاملی می‌برد و با سخنان نورانی و رسای خود، بر روح و روان مخاطبان تأثیر گذاشته و تا ژرفای وجود آنها نفوذ می‌کرد. این شیوه، همواره مورد توجه بوده و به خصوص از سوی اساتید اخلاق و مربیان نفوس به کار گرفته می‌شد. بیان صمیمی و شفاف نکات اخلاقی و تربیتی و آگاهی بخشی درباره خیر و شر، سعادت و ضلالت، نور و ظلمت، راستی و کژی، ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها و...، موجب رشد فکری و اخلاقی انسان شده و او را از غفلت، بی‌خبری و جهالت خارج می‌کند.

حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور و از کنار خانه مکرم الهی، برنامه‌های خود را با سخنان نورانی و روشن آغاز می‌کند و مردم جهان را با آموزه‌های دینی و وحیانی و ارزش‌های بایسته انسانی آشنا می‌سازد و آنها را به نیکی‌ها، حقایق و کتاب الهی دعوت می‌کند. تأثیر کلام رسا و دلنشین آن حضرت در هدایت و تربیت انسان‌ها و خردورزی و دانایی آنان قابل انکار نیست. در روایات آمده است:

«یدعو الناس الی کتاب الله و سنّة نبیّه و الولاية لعلی بن ابی طالب...»^۱؛ «او مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر و ولایت علی بن ابی طالب ... دعوت می‌کند.»
 «... یحق الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین»^۲؛ «او حق را با کلماتش تأیید می‌کند و پشت کافران را در هم می‌شکند.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«مهدی علیه السلام از مکه به هنگام نماز عشا ظهور می‌کند؛ در حالی که پرچم و پیراهن و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله را به همراه دارد و چون نماز عشا را خواند، فریاد بر می‌آورد: ای مردم! شمارا به ذکر خدا و به ایستادن در برابر خدا [در روز قیامت] متذکر می‌شوم؛ در حالی که حجتش را [در دنیا] بر شما تمام کرده است و پیامبران را

۱. محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۴۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۸۴، ح ۳۵.

مبعوث نموده و قرآن را فرو فرستاده است. خداوند به شما فرمان می‌دهد که به او شرک نورزید و فرمانبر او و پیامبرانش باشید. آنچه را قرآن امر به احیای آن کرده است، احیا و زنده کنید و آنچه را که امر به نابودی آن کرده است، نابود سازید و یاوران راه هدایت باشید و بر تقوا و پرهیزگاری همکاری نمایید؛ زیرا دنیا، فنا و زوالش فرا رسیده و نفخه و داع سرداده است. من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به کتاب او و نابودی باطل و احیا و زنده ساختن سیره پیامبر ﷺ دعوت می‌کنم. آن‌گاه در میان ۳۱۳ نفر از یارانش ظهور می‌کند»^۱.

۱ - ۴. اجرای بهینه قوانین الهی و گزاره‌های اخلاقی

پابندی به دستورات و تکالیف دینی (قوانین الهی) و گزاره‌های استوار اخلاقی، راز پویایی و ماندگاری جوامع و راه درخشان به‌روزی و رستگاری انسان‌ها است. عدم اجرای کامل و بهینه آنها یا به کار بستن ناقص و ضعیف آنها در اجتماع، موجب زوال و فروکاهیدگی آن و زندگی مضطرب، نابسامان، غیر الهی و غیر اخلاقی می‌شود. سستی در اجرای حدود الهی، عمل به قوانین بشری مخالف با دستورات دینی، تبعیض و برخورد چندگانه با تکالیف دینی، تفسیر و تحلیل شخصی و نادرست از آنها، غرق شدن در زندگی مادی و شهوانی و ... موجب دوری بشر از خدا و معنویت شده و او را در گرداب ناملايمات و کاستی‌های اخلاقی می‌اندازد. «عصر ظهور» دوران رهایی انسان از این کاستی‌ها و ناراستی‌ها در پرتو عمل به دستورات الهی - به خصوص ارزش‌های اخلاقی - و برپاداشت قوانین دینی و آموزه‌های وحیانی است.

«لایبقی موضع قَدَمِ الْاَوطَنَةِ و اقام فیهِ الذین الواجب لله»^۲؛ «جای پایی در روی زمین نمی‌ماند جز اینکه به آنجا گام می‌نهد و آیینی را که از سوی خداوند واجب گشته، اقامه می‌کند».

۱. ابن طاووس، ملاحم، ص ۶۴؛ مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۱۴۵؛ صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱۱.

«... يُمهّد الارض و يُحيى السنّة و الفرض»^۱؛ «زمین را مهّد [زندگی] می‌سازد و سنّت و واجبات [دینی] را زنده می‌کند».

«یقیم الناس علی ملّتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب ربّی»^۲؛ «مردم [جهان] را به ملّت و آیین من در می‌آورد و آنان را به کتاب پروردگار من دعوت می‌کند».

طبق روایت امام باقر علیه السلام نیز آن حضرت دست خود را بر سر تمامی بندگان خدا می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز و اخلاقشان را کامل می‌کند (اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم)^۳.

دو. رویکرد دانایی محور

در این رویکرد، مکانیسم تربیت عقلانی و دانش اندوزی قدسی مورد توجه قرار گرفته و به فزونی دانایی و حکمت انسان در پرتو تعالیم قرآن و یادگیری کامل آموزه‌های اعتقادی و معرفتی و بالارفتن سطح دانش و خردورزی او پرداخته می‌شود؛ انسان در پرتو رشد فکری و علمی و بهره‌وری از خرد ناب انسانی، حقایق را بازشناخته و مسیر درست و بایسته را انتخاب می‌کند. در این رابطه می‌توان مکانیسم‌های زیر را شمارش کرد:

۱-۲. شکوفاسازی عقل فردی و جمعی

مهم‌ترین مکانیسم رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی، توجه ویژه دین به شکوفا کردن عقل و خرد آدمی و بالا بردن سطح دانایی و روشن بینی او. پس نخستین و اساسی‌ترین مکانیسم، شکوفایی بعد فکری و عقلی انسان‌ها است. عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف بنیادین اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفا سازی و تربیت

۱. صافی، منتخب الاثر، ص ۲۱۰.
۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۱۱، ح ۶.
۳. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۷۱.

این موهبت ارجمند الهی، رسالت تمامی ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است. اسلام، به عقل و تعقل بسیار اهمیت داده و تربیت اخلاقی را به نوعی تربیت عقلانی و بازپروری قوه استدلال می‌داند. فیلسوفان و متکلمان شیعی - از جمله شیخ طوسی، شیخ مفید، فارابی، بو علی سینا و ... - بر این باورند که عقل آدمی، توان شناسایی حسن و قبح افعال را دارا است و عقلی دانستن حسن و قبح را نیز به این معنا می‌دانند که عقل آدمی، می‌تواند در ابتدا به حسن و قبح عملی پی ببرد.

محتوای برخی از روایات، این است که اساساً زیربنای اخلاق، وابسته به عقل و خرد است؛ زیرا عقل است که آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می‌دارد و او را به پاکی گزینی و روشن بینی ایمانی و اخلاقی دعوت می‌کند. به عبارت دیگر عقل همانند پیامبر بیرونی است که انسان‌ها را از ارتکاب اعمال زشت باز می‌دارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العاقل من تورع عن الذنوب و تنزه من العیوب»؛ «خردمند کسی است که خود را از گناهان بر حذر داشته، خود را از عیوب پاک سازد.» و نیز «العاقل من قمع هواه بعقله»؛ «خردمند کسی است که در پرتو عقلش، بر هواهای نفسانی پیروز گردد».

با توجه به سخنان امام علی علیه السلام عقل عبارت است از: نیروی تشخیص و ادراک حق و باطل در «قلمرو نظر» و خیر و شر در «قلمرو عمل» از یک سو و بازدارنده از اعمال گناه و هدایت کننده به اعمال صالحه از سوی دیگر.

پس برای برخورداری از روحیات متعالی و اخلاقی، در درجه اول باید به پرورش خرد و عقل پرداخت. طبیعی است وقتی علت، پرورده باشد، معلول نیز قوی‌تر و استوارتر به وجود خواهد آمد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دعامة الانسان العقل و العقل منه الفطنة و الفهم و الحفظ و العلم»؛ «ستون وجودی انسان، عقل است و هوشمندی و فهم و حفظ و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند».^۲

۱. غرر الحکم.

۲. مختار امینیان، مبانی اخلاق اسلامی، ص ۱۲۵.

وصول به کمالات اخلاقی در پرتو نیروی خرد و عقل امکان پذیر است و هر مقدار عقل دچار رکود گردد، به همان نسبت امکان رشد اخلاقی ممتنع خواهد بود. رسول خدا در روایتی می‌فرماید: «انما یدرک الخیر کله بالعقل»؛ «همانا همه نیکی‌ها و کمالات در پرتو عقل عاید انسان می‌گردد». البته آنچه در امر تربیت عقلانی از اهمیت برخوردار است، بذل توجه به پرورش عقل الهی است؛ چرا که انسان سعادت‌مند در مکتب اسلام، کسی است که علاوه بر تربیت یافتن در عقل معاش، عقل معاد نیز در وی رشد یابد. به نظر مرحوم نراقی، عقل برترین قوه وجود آدمی است و با پیروی از آن است که دیگر قوا تعدیل شده و به فضایل مربوط دست می‌یابند.^۱

البته در عین حال که بر عقل تأکید فراوان شده، به تزکیه درون و تحولات درونی نیز توجه گشته است؛ یعنی در امر تربیت اخلاقی، باید به تحوّل و پاکی درونی نیز توجه داشت. قرآن هر گاه از هدایت بشر صحبت می‌کند؛ این هدایت، بیشتر هدایت درونی، قلبی و شهودی (الهامی و ایجابی) است. برای مثال در جایی می‌فرماید: ﴿و یزید الله الذین اهتدوا هدی﴾^۲ «خداوند هدایت آنهایی را که هدایت یافته اند، افزون خواهد نمود». این شهود از منظر اسلام، به معنای تحولی درونی و باطنی است که فرد را به یک منشأ متعالی (خداوند) وصل می‌کند و آدمی را واجد دریافت الهامات و مکاشفات دینی و مذهبی می‌نماید.

عصر ظهور، در آن شکوفایی عقل فردی و جمعی بشر و غلبه بر جهل، دانایی بر جهالت و دانش قدسی بر علم پوشالی است. در عقل فردی، انسان خردورز به رشد بالایی از تعقل و اندیشه می‌رسد و می‌تواند خوب و بد را بشناسد و خوب را انتخاب کند. در عقل جمعی همه بشر به یک رشد متوازن فکری و درک و فهم بالای اجتماعی می‌رسند و با تمرکز عقول، زمینه ریشه‌کنی ناملایمات و ناهنجاری‌ها به

۱. محمد مهدی نراقی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه مصطفوی، ص ۹۶.

۲. مریم (۱۹)، آیه ۷۶.

وجود می‌آید و انسان‌های فهیم و دانا به حقیقت زندگی دست می‌یابند. در روایت بسیار قابل توجهی، به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر - که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود - اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم»؛ «وقتی قائم قیام کند، دست (عنایتش) را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهمشان بالا می‌رود (کامل می‌گردد)».

علامه مجلسی در *مرآة العقول* درباره این روایت می‌گوید: «ضمیر در «یده» یا به خداوند بر می‌گردد و یا به قائم و در هر دو حال این سخن کنایه از بخشندگی و مهربانی، یا قدرت و تسلط می‌باشد و این دومی احتمالش بیشتر است».

به نظر می‌رسد این جمله، کنایه از تربیت مردم، توسط امام قائم علیه السلام می‌باشد و تعبیر از «رؤوس» (سرها)، به آن دلیل است که مردم، سر را مرکز خرد و اندیشه می‌دانند و دست بر سر نهادن کنایه از اقناع و تربیت است و فرقی نمی‌کند که خداوند مریبی باشد و یا مهدی علیه السلام؛ زیرا قانون مهدوی، همان قانون الهی است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلند مرتبه می‌باشد. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب تربیت - که عبارت از گرد آمدن عقل‌ها و تکامل اندیشه‌ها است - به بار می‌نشیند.^۱

منظور از گرد هم آمدن عقل‌ها، توافق بر عقیده‌ای واحد و برنامه قانون واحد می‌باشد. آن طور که به سختی می‌توان، تصور کرد بین دو نفر که در تفکر کلی دولت جهانی مهدوی ذوب شده‌اند، اختلافی درگیرد، به ویژه زمانی که امت و بشریت به درجه‌ای از کمال برسند که افکار عمومی آنها «معصوم» گردد و همنوایی و اتفاق در کارها بسیار آسان شود. مراد از تکامل اندیشه‌ها (کملت به احلامهم)، رشد یافتگی هر چه بیشتر انسان‌ها است. این تعبیر به جنبه خیرخواهانه انسان باز می‌گردد؛

۱. محمد بن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۲۵، ج ۱.
 ۲. ر.ک: سید محمد صدر، *تاریخ پس از ظهور*، ص ۴۶۰.

همان جنبه‌ای که نخستین مرحله آن عدالت فردی و بالاترین مرحله اش «عصمت»^۱ است که جامعه بشری سرانجام به آن خواهد رسید.

این نتیجه در هر دو جنبه علمی و روانی، موجب پدید آمدن بینش و بیداری در دولت و جامعه مهدوی می‌شود؛ همان بینشی که در ژرفای آن، جز برای کسانی که در آن عصر زندگی می‌کنند، ممکن نیست و ما نیز تنها عناوین کلی آن را می‌شناسیم. پس دست نهادن بر سر بندگان خدا، به معنای تربیت و اعتلای اندیشه‌ها و افکار و عواطف انسان‌ها است که اگر همراه با رشد اخلاقی و تزکیه و تربیت صحیح باشد در انسان «بصیرت اخلاقی» ایجاد می‌کند و او را به سرمنزل مقصود رهنمون می‌سازد. روایت دیگر از امام باقر علیه السلام: (فَجَمَعَ بِهِ عَقُولَهُمْ وَ اكْمَلَ بِهِ اخْلَاقَهُمْ) مؤید این برداشت است.

پرورش خرد و اندیشه آدمی (تربیت عقلانی) و بالابردن سطح دانایی و بصیرت او، مکانیسمی تأثیرگذار و با ارزش در رشد و شکوفایی معنوی او است که در هر عصری کارساز بوده و در جامعه مهدوی، به طور کامل محقق خواهد شد.

۲-۲. شکل‌گیری اندیشه و فکر قرآنی (اندیشه واحد قرآنی)

قرآن، برنامه جامع و کامل برای ساختن جامعه‌ای سالم و آباد، انسانی فرهیخته و متعالی و آینده‌ای رو به رشد و مرفعی است. وجود آموزه‌های وحیانی قرآن، به عنوان مبنا و معیار درستی و نادرستی اندیشه‌ها و افکار و تربیت‌کننده و اصلاح‌گر نفوس و دل‌ها، عامل رستگاری و نجات همه انسان‌ها در هر سطح و منزلتی است. حاکمیت فکر قرآنی و قانون جامع الهی، افکار و آرای گوناگون فلسفی و سیاسی و اندیشه‌های ناقص و دنیاگرایانه، عامل برخی از انحرافات، ارزش‌ستیزی‌ها، دنیاگرایی‌ها، تشویش‌ها و حتی بی‌عدالتی‌ها و جنگ‌ها است. از منظر دینی، بسیاری

۱. همان، ص ۴۶۰.

از این آرا و نظریات، برخاسته از هواهای نفسانی و فکر ناقص بشری هستند و چون راهی به حقیقت ندارند، در گره گشایی از کار بشر، ناتوان می‌باشند. اگر بتوان این آرا و اندیشه‌ها را در پرتو قرآن بال و پر داد و از تعدد و چندگانگی آنها جلوگیری کرد، می‌توان امیدوار به حل مشکلات شد.

حضرت علی علیه السلام در باره اینکه امام مهدی علیه السلام نظرات، قوانین و خواست‌ها را مطابق با قرآن می‌کند، می‌فرماید: «يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا القرآن على الرأى...»^۱؛ «او خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند و در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد». بر همین اساس او افکار و اندیشه‌ها را متمرکز می‌کند: «اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و كملت به احلامهم». «وقتی قائم ما قیام می‌کند، دست [عنايتش] را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و [فهم‌شان بالا می‌رود] و عقولشان متمرکز می‌گردد»^۲. و آنها را به سمت اندیشه واحد قرآنی سوق می‌دهد: «هو الذى يجمع الكلم و يتم النعم»^۳؛ «او کسی است که وحدت کلمه را ایجاد می‌کند و نعمت را کامل می‌سازد».

برای اینکه این اندیشه واحد و جامع شکل بگیرد، آن حضرت حقایق قرآنی و آموزه‌های اصیل آن را تعلیم می‌دهد و موجب دانایی پرهیزگاران انسان‌ها می‌شود؛ چون قرآن کریم هم بر نور دل‌ها می‌افزاید و هم بر دانش و حکمت آنان: «..... يعلم الناس القرآن على ما انزل الله جل جلاله»^۴؛ «قرآن، همان گونه که خداوند نازل کرده

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۲. کلینی، کافی، ج ۱۱، ص ۲۵، ح ۱.

۳. حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۷۵.

۴. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

به مردم یاد داده می‌شود» و «استأنف بکم تعلیم القرآن و شرایع الدین... کما انزل الله علی محمد»؛^۱ «وقتی قائم قیام می‌کند، قرآن و احکام دین را همان گونه که بر پیامبر ﷺ نازل شده است، از نو به شما می‌آموزد».

۲-۳. تعلیم حکمت قدسی

«حکمت» عبارت است از: معرفت لازم برای شناخت و دریافت اصول و قواعد کمال در عرصه دنیا و سرای ابدیت و به کار بستن آنها در مسیر حیات معقول.^۲ آیات قرآنی، حیات با حکمت را (که هدف از بعثت پیامبران تبلیغ آن بوده است)، از آن خدا و به حیات طیبه تعبیر نموده است؛ بلکه آن را حیات حقیقی نامیده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛^۳ «هر کس، از مرد یا زن، کاری شایسته کند و با ایمان باشد، قطعاً او را به حیاتی پاک، زنده خواهیم داشت».

نیروی علم، خیر و صلاحش در این است که به آسانی میان گفتار دروغ و راست، عقاید حق و باطل و کارهای زشت و زیبا فرق بگذارد و چون این نیرو به دست آمد، ثمره حکمت از آن حاصل می‌شود که سرچشمه اخلاق نیکو است و همان است که خدا درباره‌اش فرموده است: «وَمَنْ يُّؤْتِ الْحِكْمَةَ، فَقَدْ أَوْتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ «به هر کسی که حکمت داده شده، خیر فراوانی به او اعطا گشته است».

نیروی خشم حسنش نیز در این است که انقباض و انبساطش به اندازه‌ای محدود شود که حکمت اقتضا دارد. همچنین شهوت، خیر و صلاحش در این است که به فرمان حکمت (عقل و دین) باشد و...^۴ در این رویکرد می‌بینیم که حکمت جایگاه ویژه‌ای در رشد فکری و اخلاقی انسان دارد و نوری الهی است که بر دل مردان الهی

۱. حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۰، ح ۶۲۸.

۲. محمد تقی جعفری، عرفان اسلامی، ص ۱۴۹.

۳. نحل (۱۶)، آیه ۹۷.

۴. ر. ک: المحجة البيضاء، ج ۵، ص ۱۳۶.

متجلی می‌شود و منجر به بصیرت می‌گردد (درجه بالای حکمت، بصیرت است). بدین جهت «تعلیم حکمت قدسی» بارزترین ویژگی عصر ظهور است تا مردم در پرتو آن، پاک‌گزین و خیرگرا شوند و از نیروی دانش و خرد، در جهت نورانیت و معنویت درون استفاده کنند.

«توتون الحکمة فی زمانه...»؛^۱ «در زمان ظهور، به مردم حکمت عطا می‌شود» و «یملأ الله عزوجل به الارض نوراً بعد ظلمتها و عدلاً بعد جورها و علماً بعد جهلها»؛^۲ «خدای عزوجل به وسیله او، زمین را پس از تاریکی آن از نور آکنده می‌سازد و پس از ستم آن، از داد پر می‌نماید و آن را پس از جهل و نادانی، از دانش مالا مال می‌کند». این حکمت آموزی باعث درمان و ریشه کنی جهالت و نادانی و فزونی علم و دانایی می‌شود: «او مانند پیامبر ﷺ نشانه‌های جاهلیت را از بین می‌برد (کما هدم رسول الله امر الجاهلیة)».^۳

به راستی «جهل» سرچشمه و منشأ بسیاری از آفت‌ها و رذایل است؛ زیرا بدون معرفت و دانایی، نخستین شرط سلامت عمل محقق نمی‌شود و آفت‌ها و رذایل اخلاقی از جهالت و نادانی سرریز می‌گردد. امری که در عصر ظهور، معکوس شده، شکل درست و طبیعی خود را پیدا می‌کند (جهالت‌ها از بین می‌رود).

۲-۴. نهادینه کردن آموزه‌های بنیانی

بر اساس این سازوکار، برای اینکه انسان بتواند اعمال و رفتار درست و با اعتدالی بروز دهد و اخلاق‌گرا و معنویت‌گرا، باید زیربناهای فکری و معرفتی‌اش استوار و فخیم گردد؛ یعنی، تا انسان شناخت درست و باور عمیقی نسبت به مبانی اعتقادی خود (به خصوص توحید)، نداشته باشد و آنها را با دل و جان نپذیرد، کمتر هنجار

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۹، ح ۳۰.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۵.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۰، ح ۱۳.

پذیر شده و به سمت کمالات واقعی خود حرکت می‌کند. پس رشد فکری و اخلاقی بشر، مترتب بر تعمیق باورهای دینی و آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود و حاملان وحی (انبیا) و راهبران طریق (امامان) است. همان گونه که مهم‌ترین برنامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، جایگزینی توحید، به جای شرک و بنیان نهادن تمدن توحیدی بود؛ آن هم با تغییر در باورهای اعراب جاهلی. در عصر ظهور نیز تقویت بنیان‌های فکری و اعتقادی مورد توجه خاصی خواهد بود: «یدعو الناس الی کتاب الله و سنة نبیه و الولاية لعلی بن ابیطالب و البراءة من عدوه»^۱؛ «مردم را به سوی کتاب خدا، سنت پیامبر، ولایت علی بن ابی‌طالب و بیزاری از دشمنان او دعوت می‌کند» و «لا یبقی فی الارض الا نودی فیها شهادة لا اله الا الله»^۲؛ «هنگامی که او قیام می‌کند، زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه گلبانگ توحید در آن بلند گردد».

سه. رویکرد شخصیت‌سازی

در این سازوکار، بحث نفوذ معنوی صاحب ولایت عظمی (امام زمان علیه السلام) در دل و جان انسان‌ها مطرح شده و پرورش شخصیت و تقویت هویت انسانی مورد توجه است. علاوه بر این در مکانیسم شخصیت‌سازی، بر بالارفتن روحیه بی‌نیازی و تعالی روحی تأکید شده و بازسازی منزلت واقعی انسان و شکل‌دهی کیش شخصیتی او مورد نظر است. این ساز و کارها عبارت است از:

۱-۳. نفوذ معنوی (مکانیسم ولایت تکوینی)

این نفوذ و اثرگذاری ژرف و درونی، بر اساس ولایت هدایت و پرورش معنوی امام معصوم علیه السلام صورت می‌گیرد. هدایت معنوی و ارتقا و پرورش فرد و جامعه، بر عهده پیامبران و امامان است (جعلناهم ائمة یهدون بأمرنا) و مستلزم اختیارات ویژه و قدرت نفوذ درونی و سلطه و ولایتی خاص است که به وسیله آن، احیای دل‌های

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۴۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

مرده و زنگار گرفته و ارتقای ارواح و پرورش قلوب و هدایت معنوی انسان‌ها، برای امام میسور می‌گردد.

در شرایط سختی که موانع و مشکلات فراوانی، فراوی مصلحان الهی قرار دارد، ناگزیر حکمت الهی ایجاب می‌کند که امام از قدرت ویژه‌ای برخوردار باشد تا بتواند علی‌رغم ظلمات، موانع و حجاب‌ها، از یک سو در عمق جان‌های مرده و وجدان‌های خفته و فطرت‌های زنگار گرفته نفوذ کند و در آنها تصرف نموده و تحول ایجاد کند و از سوی دیگر در وجدان و تفکر عمومی جامعه، روح و حیات جدید بدمد و فرد و جامعه را در سیر تکاملی قرار دهد.^۱

آن گونه که عیسی عمل می‌کرد و پیامبر اسلام ﷺ در ساختن یاران و بسیج دل‌ها و ارواح و احیای جامعه اسلامی صدر اسلام و نیز امیر مؤمنان علیه السلام در تربیت نخبگان و خواص اصحابش و ایجاد شخصیت‌های استثنایی برای تحولات بنیادین جامعه و تاریخ و... به کار می‌گرفتند. نمونه‌های شگفت‌انگیز این نوع تصرف و نفوذ در دل‌ها و ارواح، در زندگی امامان معصوم - به خصوص امام حسین علیه السلام - فراوان دیده می‌شود و در عصر ظهور و به دست امام زمان علیه السلام به اوج خود می‌رسد. در واقع باید گفت کار آن حضرت، کیمیاگری و تغییر روان و سرنوشت انسان‌ها است. او مس وجود را به طلا تبدیل می‌کند و آنها را از صورت ناراست به سیرت الهی می‌کشانند. این برترین مکانیسم تغییر و تحول درونی و در راستای رشد فکری و اخلاقی انسان‌ها با دست معجزه‌گر مهدی و کرامت معنوی او است؛ چنان که روایت امام باقر علیه السلام به صراحت آن را تأیید می‌کند: «اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم»^۲ «چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را کامل می‌کند». در روایت

۱. ر. ک: عمید زنجانی، *فقه سیاسی*، ج ۲، ص ۳۲۸.

۲. ر. ک: *الخرائج والجرائج*، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۷۱.

دیگری آمده است: «وضع یده علی رؤوس العباد فلا یبقی مؤمن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد...»^۱ «... دستش را بر سر بندگان خدا می‌نهد و دل هر مومنی از پاره‌های آهن محکم‌تر می‌شود...». البته همه این تغییرات با اراده و نظر خاص الهی همراه است و حتی در بعضی از روایات، عنایت ویژه الهی در بعضی از امور مطرح شده است: «... یمسح الله بطونهم و ظهورهم فلا یشتبه به علیهم حکم»^۲؛ «... خداوند با دست قدرت خود بر شکم و پشت آنها (گروه همراه قائم) می‌کشد؛ دیگر هیچ حکمی بر آنها دشوار نمی‌نماید».

۳-۲. ارتقای نهادی (شکوفایی فطرت انسانی)

همه انسان‌ها، بر سرشت پاک و فطرت الهی به دنیا می‌آیند و هر چند دارای غرایز و نیروهای بهیمی هستند، اما ملکات انسانی و نیروهای قدسی آنان، قوی‌تر و ماندگارتر است. اگر انسان تحت تربیت صحیح قرار گیرد و دچار اغواگری و شیطنت ابلیس نشود، توانایی رشد و بالندگی روحی و معنوی فوق العاده‌ای دارد. پس باقی ماندن بر فطرت پاک یا بازگشت به این سرشت و سیرت الهی، بایسته‌ترین راه برای رسیدن انسان به کمال و تعالی واقعی، رشد روز افزون و شکوفایی واقعیت‌های انسانی است. این اصل مسلم، رکن پایدار اندیشه مهدویت و از مکانیسم‌های مهم تربیتی، برای خارج کردن انسان از حالت بهیمی و مادی محض، به اوج «طهارت» و «قدوسیت» است: «... حتی یكون الناس علی مثل امرهم الاول لا یوقظ نائماً و لا تهرق دماً»^۳؛ «مردم به فطرت خویش باز می‌گردند، نه خونی به ناحق ریخته می‌شود و نه خوابیده‌ای را بیدار می‌کند».

آنچه در «ارتقای نهادی مهم است»، خروج انسان از زندگی سطحی، نازل،

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۱۰؛ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.
 ۲. طبری، دلائل‌الامامة، ص ۳۰۹ و نیز ر. ک: بحار‌الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵.
 ۳. مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۵۲، ص ۴۷۲.

فرومایه و فعال سازی استعدادهای درونی او است.

۳-۳. بازسازی هویت و منزلت اصیل

انسان، دارای منزلت و مقامی والا و ستودنی است؛ منزلتی بس عظیم و شکوهمند که متأسفانه با کمترین کژتابی و اعوجاج اخلاقی و نفسانی، از آن فرو می‌افتد و هویتش را گم می‌کند. در دایره هستی، انسان جایگاه ویژه‌ای دارد. این دایره از انسان و با انسان آغاز شده و با انسان، به انسان باز می‌گردد. شیخ اشراق می‌نویسد:

«انسان موجودی قدسی، صاحب علم و اراده و فناپذیر است. او از عالم علوی به این عالم سفلی سفر کرده و به زندان گرفتار آمده است. او موجود برگزیده خداوند است و لباس کرامت الهی را بر تن دارد. او در دوران حیات باید کرامت خویش را ارج نهد و پاس بدارد و از هر چه به این کرامت لطمه می‌زند، بگریزد. صداقت، عدالت، ایثار و مانند آن باعث بقا و ارتقای این کرامت است و دنیا طلبی، خود بینی، ذلت و اسارت در چنگال غضب و شهوت، موجب زوال این کرامت است»^۱.

کرامت و عزت نفس، نقطه‌ای است که اسلام، برای احیای اخلاق انسانی و سوق دادن انسان به سوی رشد و تعالی، بر آن تأکید کرده است. کرامت نفس، پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی است؛ یعنی، محترم شمردن نفس برای دوری از گناهان و مفساد؛ چنان که مولا علی علیه السلام می‌گوید: «آن که در خود احساس کرامت و بزرگواری کند، مخالفت با شهوات حیوانی برای او آسان می‌گردد»^۲.

پس اگر انسان بتواند عزت نفس و کرامت خود را حفظ کند، هم می‌تواند به آن مقام و منزلت واقعی دست یابد و هم هویت و ماهیت اصیل خود را بیابد. این امر در عصر ظهور، محقق شده و انسان کرامت یافته، به اوج منزلت خود می‌رسد. «تعظم

۱. مجموعه مصنفات، ج ۲، ص ۲۷۰، ج ۳، ص ۴۰۴.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۴.

الامة و يعزهم»^۱؛ «مردم بزرگ داشته شده، و عزت می یابند» و «يخرج الذل من اعناقكم»^۲؛ «خداوند به وسیله او، ذلت ... را از گردن های شما بر می دارد».

۳-۴. غنابخشی روحی (استغناى واقعی)

یکی از سازوکار بسیار مهم در تغییر و تحولات روحی انسان ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته های فزاینده دنیوی و تجملاتی، استغناى روحی انسان ها است. بالارفتن ظرفیت های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته ها و تمایلات متنوع و فزاینده مادی و غریزی، در اولویت قرار ندادن امور نازل و فانی و ... نشانه های غنای روحی و معنوی اند. اینها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی ها و ناهنجاری ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد. غنا و بی نیازی انسان در سه وجه و درجه است^۳ و هر سه با عنایت الهی و به دست امام مهدی علیه السلام در دل و جان انسان ها ریشه خواهد دوآند:

الف. درجه نخست غنای قلب است و آن عبارت است از اینکه قلب از تعلق به هر سبب و موثری سالم و رها و آزاد باشد و با قضا و قدر الهی (حکم الهی)، معارضه نکند و تسلیم آن باشد و از دشمنی با مردمان رهایی یابد. در روایتی درباره بی نیازی قلبی مردم در عصر ظهور می فرماید: «و يجعل الله الغنى فى قلوب العباد»^۴؛ «خداوند بی نیازی را در دل های این امت قرار می دهد» و نیز: «اذا خرج المهدي القسى الله الغنى فى قلوب العباد»^۵؛ «هنگامی که مهدی قیام می کند، خداوند در دل های بندگان بی نیازی می افکند».

۱. متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۱۴، ح ۳۸۷۰۰.

۲. طوسی، *کتاب الغیبة*، ص ۱۸۶.

۳. ر.ک: *شرح منازل السائرین*، ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۴. اربلی، *کشف الغمه*، ج ۲، ص ۴۷۴.

۵. مرعشی نجفی، *ملحقات الاحقاق*، ج ۲۹، ص ۳۳۴.

ب. درجه دوم، غنای نفس (نفس مطمئنه) است و آن عبارت است از اینکه نفس بر مقصود خود (حق تعالی) استقامت ورزد و کاملاً متوجه حق باشد و از سخط و ریا دور گردد. وقتی توجه انسان از دیگران قطع شود؛ نه غضب و خشم جایی خواهد داشت (که عامل بسیاری از جنایت‌ها و هرج و مرج‌ها و ناامنی‌ها است) و نه خود نمایی و تظاهر خواهد کرد (که منشأ بسیاری از مادی‌گرایی‌ها، تجمل‌پرستی‌ها و فزون‌خواهی‌ها است). در حدیثی آمده است: «ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها و استغنی الناس»^۱؛ «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و مردم همگی بی‌نیاز می‌شوند». وقتی حضرت مهدی علیه السلام از کنار بیت الهی قیام خود را آغاز کرده و با مردم صحبت می‌کند، آنان را به یاد خدا می‌اندازد (اذکرکم الله)^۲ و شعار خود را بیعت با خداوند قرار می‌دهد (الیبعة لله)^۳.

ج. درجه سوم، غنای انسان، به غنای حق است؛ یعنی، متصف شدن به صفات الهی و شهود ذکر حق تعالی و فانی شدن در او. امام معصوم علیه السلام درباره عصر ظهور می‌فرماید: «یعلی امر الله و یظهر دین الله»^۴؛ «امر خداوند برتری داده می‌شود و دین خدا ظاهر می‌گردد».

جالب اینکه همه این کشش‌ها و جذبه‌ها و این دگرگونی‌ها و صعودهای روحی، با عنایت خاص خداوند و برکت وجود امام عصر علیه السلام صورت می‌گیرد؛ یعنی، اگر لطف خدا نبود، مردم به جهت فزونی نعمت و راحتی و آسایش، باز به طغیان و فساد دچار می‌شدند: «... لولا ما یدرکههم من السعادة لبغوا»^۵؛ «اگر لطف و سعادت خداوند آنان (مردم عصر ظهور) را در بر نمی‌گرفت، با آن بی‌نیازی (مادی) سرکشی

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۶۸.
 ۲. ر. ک: الملاحم و الفتن، باب ۱۲۹.
 ۳. قندوزی، ینابیع المودة، ص ۴۳۵.
 ۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.
 ۵. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲۲، ص ۶۱.

می کردند».

چهار. رویکرد اخلاق گرایانه

در تعلیم و تربیت قدسی انسان، مهم ترین سازوکارها، مربوط به اخلاقی کردن رفتارها، پندارها و گفتارها و تطهیر و تزکیه درون از ناپاکی ها و پلیدی ها است. در این مکانیسم، با روش های مختلف اخلاقی و حتی فقهی، انسان ها تحت معالجات خاص روحی و معنوی قرار می گیرند و ملکات فاضله انسانی در آنها پرورش می یابد، علاوه بر این از طریق عبادت و تقویت بعد عبادی انسان، روحیه اخلاق گرایی در وی تقویت می شود. این ساز و کارها عبارت است از:

۴-۱. هنجار پذیر کردن انسان (اخلاقی کردن رفتارها)

هنجار پذیری، فرآیندی است که منجر به انتقال آموزه های اخلاقی و مکارم انسانی و تثبیت آنها در افراد می شود. در این فرآیند - همچون جامعه پذیری - ارزش های اخلاقی تبیین و تشریح می گردند و ضمن آگاه کردن انسان ها از آنها، زمینه های علاقه قلبی آنان و کشش درونی به آنها را فراهم می سازند. مهم ترین ویژگی هنجارپذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است؛ یعنی، مزین شدن به آرایه های ارزشی و پایبندی معرفت مدارانه به آنها. مهم ترین برنامه امام مهدی علیه السلام، حاکمیت ارزش های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم در این زمینه است: «یشیر بالتقی و یعمل بالهدی...»؛^۱ «تقوا و پرهیزگاری را مطرح می کند و بر اساس هدایت گری رفتار می کند» و «دعاهم الی حقه و ان یسیر فیهم بسیرة رسول الله و یعمل فیهم بعمله»؛^۲ «... او مردم را به حق (راه حق) فرا می خواند و به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم رفتار کرده و عمل او را مبنا قرار می دهد».

۱. همان، ج ۵۲، ص ۲۶۹.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

۴-۲. پالایش نفوس (تطهیر و تزکیه ناپاکی‌های درونی)

پالایش درون در قرآن، با عنوان «تزکیه» و «تزکی» مطرح شده است. این دو از نظر لغوی به معنای پاک نمودن و یا پاک شدن از آنچه که باید از آن پاک شد و از نظر اصطلاحی، پاکیزه ساختن نفس از شرور و آلودگی‌ها است. بزرگ‌ترین هدف پیامبران، تهذیب و تزکیه نفوس انسانی بوده است. آنان آمدند تا نفوس انسان‌ها را از رذایل و اخلاق زشت و صفات حیوانیت پاک و منزه سازند و فضایل و مکارم اخلاقی را پرورش دهند. آنان آمدند تا به انسان‌ها درس خودسازی بیاموزند و در طریق شناخت اخلاق زشت و کنترل و مهار امیال و خواسته‌های مخرب نفسانی، یار و مددکارشان باشند و با تحذیر و تخویف، نفوسشان را از بدی‌ها و زشتی‌ها پاک و منزّه سازند. در اسلام تحذیرها و کیفرهایی که برای اخلاق زشت بیان شده، از سایر اعمال کمتر نیست. پالایش نفوس؛ یعنی، سوق دادن انسان‌ها به خودسازی، کسب فضایل اخلاقی، ریشه‌کنی گناهان و قرار دادن در میدان جهاد اکبر و ریاضت‌های شرعی و پاکسازی قلب از خود خواهی، هوس بازی، قساوت و معصیت. عصر ظهور به راستی، دوران تزکیه و تطهیر نفوس است؛ هم با برنامه‌های پیامبرانه امام زمان و هم با آگاهاندن و سوق دادن مردم به آن. در روایتی طهارت انسان‌ها در آن دوران چنین مطرح شده است: «و فی ایام دولته تطیب الدنيا و اهلها»^۱؛ «در دوران حکومت او، دنیا پاکیزه شده و اهل دنیا (مردم) ظاهر و نیک می‌گردند» و نیز: «لذهب الشحناء من قلوب العباد...»^۲؛ «کینه‌ها و دشمنی‌ها از دل مردم بیرون می‌رود...» و «یفتح حصون الضلالة و قلوباً غفلاً»^۳؛ «قلعه‌های گمراهی و دل‌های غفلت گرفته را، باز می‌کند». روایت اصلاح امت بعد از فسادشان (ان یصلح امة بعد فسادها)، نیز می‌تواند

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۹۳.

۲. محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۶.

۳. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۸۸.

به همین پالایش انسان‌ها از فساد اشاره داشته باشد.

۴-۳. پر رنگ کردن ماهیت «عبادی» انسان

از دیدگاه قرآن و روایات و نیز فلسفه متعالی تاریخ، حرکت و سیر تاریخ، به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش‌ها و متعالی شدن انسان است. هدفی که قرآن برای کاروان بشریت ترسیم می‌کند «عبادت و عبودیت» است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ یعنی، انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خود هدف است... طبعاً به این معنا، در منطق اسلام هدف اصلی از زندگی، جز معبود، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. یکی از مشکلات بنیادین بشر، خروج از ولایت و عبودیت الهی و قرار گرفتن در ولایت شیطان است. این طغیان و انحراف منجر به خودپرستی، تکبر، غفلت، کفر و شرک می‌شود و هر آینه انسان را به جهت این کژتابی بزرگ، در معرض لغزش‌ها، جنایت‌ها و ستم‌ها قرار می‌دهد و تنها راه چاره آن، بازگشت انسان به دایره عبودیت و عبادت‌گری است.

از طرف دیگر برخی از مفسران، عامل مؤثر تربیتی مطرح شده در سوره مریم (وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً) را رابطه معنوی هر فرد با خداوند از مجرای عبادت می‌دانند.^۲ آنجا که می‌فرماید: «ما از نزد خود (و نه از طریق اسباب طبیعی) به یحیی مهر و رحمت و رشد اعطا نمودیم و او انسان پرهیزگار و پیراسته بود». در این طرز نگاه، به آثار تربیتی و رشد‌دهنده عبادت و رابطه معنوی حاصل از التزام به آنها توجه شده است و نقش مدبرانه خدا، از مسیر تشریح عبادات نیز مورد توجه جدی قرار گرفته است.

عصر ظهور، عصر شکوفایی بعد عبادی انسان و زمان خروج کامل او از ولایت شیطان و قرار گرفتن در عبودیت رحمان است. کسی که در ولایت حق قرار گرفت

۱. ذاریات، (۵۱)، آیه ۵۶.

۲. رک: تربیت اسلامی، ج ۲، ص ۲۳.

و به مقام بندگی و پرستش‌گری دست یافت، درهای رحمت، وسعت و حکمت روی او گشوده می‌شود و دارای بصیرت اخلاقی و مقام رحمانی می‌گردد. همچنین انسان با انجام عبادات و تکالیف دینی (به خصوص نماز و روزه و ...) در مسیر پاک‌سازی روح و تعالی معنوی گام می‌نهد. این بشارت غیبی برای همه انسان‌های حقیقت‌جو و طالب کمال است: «ابشروا بالمهدی... یملاً قلوب العباد عبادة و یسعهم عدله»؛ «بشارت باد به آمدن مهدی... او دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌کند و عدالتش همه را فرا می‌گیرد» و «الملک لله... لکن اذا قام القائم لم یعبدا الا الله عزوجل»؛ «پادشاهی از آن خدا است... لکن هنگامی که قائم ما قیام کند، جز خدای تبارک و تعالی پرستیده نمی‌شود» و «یقبل الناس علی العبادات»؛ «مردم رو به عبادت می‌آورند و...».

۴-۴. درمان بیماری‌های روحی

همان‌گونه که اشاره شد، منشأ تمام اعمال، حرکات، گفتارها و خوبی‌ها و بدی‌های انسان، «نفس» است. اگر نفس اصلاح شد، دنیا و آخرت انسان تأمین و آباد می‌شود و اگر به فساد کشیده شد، منشأ بدی‌ها بوده و اجتماع را از نظم معنوی و سامان بهینه دور می‌کند.

آفت‌ها و عیوب روحی و معنوی (شرور)، دارای اقسامی است:

الف. آفت‌ها و عیوب اعتقادی؛ مانند: کفر، نفاق، شرک، شک، جهل، ریا و...؛

ب. آفت‌ها و عیوب عاطفی؛ مانند: یأس، سستی، بی‌حالی، غرور، فریفتگی، فخر،

حسرت و...؛

ج. آفت‌ها و عیوب رفتاری؛ مانند: دروغ، غیبت، تهمت، تجسس، استهزا و...^۴

۱. طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۹.

۲. بحرانی، المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، ص ۲۷۵.

۳. صافی، منتخب الاثر، ص ۴۷۴.

۴. ر.ک: آسیب‌شناسی رفتاری انسان از دیدگاه قرآن، ص ۱۴۷.

هر فتنه، فساد، خیانت و جنایتی، از هر کسی دیده می‌شود، سبیش یک نوع بیماری روانی است که او را وادار به کردار غیر انسانی نموده است. انواع تبه کاری‌ها، خونریزی‌ها، دزدی‌ها، بی‌بند و باری‌ها و انحراف‌های جنسی، آلودگی به انواع فحشا، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، بر هم خوردن اساس خانواده‌ها و جدایی‌ها، قساوت‌ها و خشونت‌ها، خودکشی‌ها و... همگی در اثر ناسالمی روان و کمبود انسانیت است. پس باید درباره بهداشت روانی بشر، کاری کرد. همان‌طور که انسان در بیماری‌های جسمی، محتاج درمان است، در دفع امراض روحی نیز به معالجه و رجوع به اخلاق محتاج‌تر است؛ چه اینکه بیماری روح انسان را از رسیدن به لذت ابدی و سعادت سرمدی باز می‌دارد.

حضرت علی علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... طیب دوار بطبه قد احکم مراهمه و احمی مواسمه یضع ذلک حیث الحاجة الیه من قلوب عمی و اذان صم و السنه بکم، متتبع بدوائه مواضع الغفلة و مواطن الحیره»؛ «او طیبی است دوار (سیار) که با طب خویش همواره به گردش می‌پردازد. مرهم هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم‌ها، ابزارش را گداخته است... برای قلب‌های نابینا، گوش‌های ناشنوا (از حق) و زبان‌های گنگ با داروی خود در جست و جوی بیماران فراموش شده و سرگردان است».

این درست همان کاری است که مصلح کل بشر انجام خواهد داد: «سلک بکم منا هج الرسول فتداوینم من العمی و الصم و البکم»؛ «مهدی علیه السلام شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما را از کوری، کری و گنگی (بیماری‌های روحی) نجات می‌دهد» و نیز: «یفتح... قلوباً غفلاً»؛ «دل‌های بسته (قساوت گرفته) را می‌گشاید».

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۶
 ۲. قندوزی، منابع الموده، ج ۲، ص ۵۸۸.

پنج. رویکرد سیاسی و حکومتی

بر اساس این رویکرد، دولت اخلاقی مهدوی، به تحقق کامل سیاست فاضله (معنویت گرا)، در کل عالم مبادرت می‌کند و بر اصلاح اخلاقی مردم و کارگزاران امور (جهت تأثیرگذاری بر مردم)، تغییر ساختارهای معیوب و فاسد فرهنگی، کنترل و نظارت کامل و جامع بر کارگزاران و مردم و... تأکید ویژه‌ای می‌شود. همچنین دولت عهده دار تأمین نیازهای مادی مردم می‌شود تا زمینه بروز مفاسد و ناهنجاری‌ها از بین برود. مؤلفه‌های مهم در این ساز و کار عبارتند از:

۱-۵. برپاداشت سیاست فاضله

«امامت» در اعتقاد شیعه، پیشوایی، زعامت و ولایت چند بعدی شخص معصوم است که از سوی خداوند، به این مقام منصوب شده است. این یک مقام والای معنوی و دینی است که علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، هدایت همه جانبه در امر دین و دنیا و تمیم مکارم اخلاقی را بر عهده دارد. در واقع سیاست و حکومت داری، می‌تواند سه گونه باشد: سیاست الهی، سیاست شیطانی، سیاست صوری (روز مره). سیاست شیطانی، بیشتر برنامه‌ها و خط مشی‌ها را در جهت از خودبیگانگی و جهالت انسان‌ها و غرق کردن آنها در تباهی، فساد و خوش گذرانی و غفلت قرار می‌دهد و منشأ بسیاری از جنایت‌ها و رذالت‌ها و جنگ‌ها است. سیاست صوری، برنامه‌های عادی و معیشتی حکومت‌ها است که به شکل‌های مختلف، بیشتر در صدد اداره امور روز مره بشر و تکیه بر جنبه‌های مادی و ظاهری زندگی است و نه تنها کاری با رشد و بالندگی معنوی مردم ندارد؛ بلکه گاهی منشأ ناراستی‌های اخلاقی نیز می‌باشد. سیاست الهی، همان سیاست فاضله است که علاوه بر توجه به امور معیشتی و دنیوی و ارائه راه کارهای مناسب جهت ایجاد تعادل و پیشرفت در این زمینه‌ها، بیشتر به ابعاد معنوی و روحی انسان‌ها نظر دارد و به هدایت، تربیت و رشد همه جانبه و سعادت واقعی آنان همّت می‌گمارد. این سیاست فاضله، همان امامت است که به

قول خواجه نصیر الدین طوسی: «غرض از آن تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت»^۱.

بر این اساس حکومت وسیله‌ای برای برپاداشت فضایل و خیرات عمومی است و جهت گیری کلی آن، به سوی قرب الهی و تربیت نفوس انسانی و حاکمیت سیاست فاضله است. از آنجایی که بسیاری از مراکز فرهنگی، اجتماعی و علمی در دست حکومت قرار دارد؛ این نهاد می‌تواند بیشترین نقش را در اصلاح یا افساد جامعه ایفا کند و تا حکومت‌ها و حاکمان اصلاح نگردند، امکان هیچ‌گونه پیشرفت و تعالی وجود ندارد. بدین جهت نگارنده در تبیین دولت مهدوی، آورده است: «دولت اخلاقی مبتنی بر نظام امامت که جامعه را در تمامی ابعاد و جنبه‌ها، به سمت رشد فکری و اخلاقی و کمال مطلوب انسانی هدایت و رهبری می‌کند و باورها و رفتارهای مردم را اصلاح می‌نماید»^۲. این سیاست الهی و فاضله، استمرار برنامه پیامبران - به خصوص نبی مکرم اسلام و عترت پاک او - است؛ چنان که آن حضرت می‌فرماید: «المهدی یقفو اثری لا یخطئ»^۳؛ «مهدی روش من را دنبال می‌کند و هرگز از روش من بیرون نمی‌رود» و «یعمل بسنتی و ینزل الله البرکة»^۴؛ «به سنت من رفتار می‌کند و خداوند برکت را بر او نازل می‌فرماید...». و «اذا قام... سار بسیرة علی»^۵؛ «زمانی که قائم قیام کند، بر سیرة علی علیه السلام عمل می‌کند».

۲-۵. به‌سازی اخلاق کارگزاران

یکی از مکانیسم‌های تأثیرگذار در رشد فکری و اخلاقی مردم، تقدم اصلاح رفتاری و معرفتی بازیگران عرصه سیاست و مدیریت جهان بر دیگران است. اگر

۱. اخلاق ناصری، ص ۳۰۰.

۲. نگارنده، آینده جهان، ص ۲۳۳.

۳. صافی، منتخب الاثر، ص ۶۲ ح ۲.

۴. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۲.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۴۱.

کارگزاران امور، از نظر اخلاقی سالم و پاک باشند و در عمل به وظایف خود از مسیر حق، عدالت و اعتدال خارج نشوند، بسیاری از انحرافات و کژتابی‌های اخلاقی و رفتاری جهان کاسته خواهد شد و مردم نیز تابع آنان خواهند بود؛ چنان که فرموده‌اند: «الناس علی دین ملوکهم»؛ «مردم بر دین حاکمان خود هستند».

گام اول در اصلاح و به‌سازی اخلاق کارگزاران امور و مدیران و مجریان، نظارت شدید بر آنها و سخت‌گیری در برابر قانون شکنی و هنجار ناپذیری آنان است. همچنین دقت در گزینش مسؤولان متعهد و وظیفه شناس که بتوانند در حرکت مردم به سوی کمال و تعالی، اثرگذار باشند و جلوتر از آنان، این مسیر رشد و بالندگی را طی کنند. بشر هر لحظه در معرض اشتباه و انحراف است و برای جلوگیری از آن، رهبر می‌باید نظارت کامل بر زمامداران جامعه داشته باشد. هر چند وقت آنان را نصیحت و راهنمایی کند و از انحراف و لغزش منع فرماید؛ چنان که حضرت علی علیه السلام، کاربردی‌ترین و دقیق‌ترین نظارت‌ها را بر کارگزاران خود داشت و حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین خواهد بود: «المهدی... شدید علی العمال رحیم بالمساکین»؛ «مهدی علیه السلام... بر مسؤولان کشوری بسیار سخت می‌گیرد و بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است» و نیز: «یأخذ الوالی من غیرها عملها علی مساوی اعمالها»؛ «عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد». مهم‌ترین دستور حضرت به یاران خود بر پاداشت عدالت و احسان و نیکی با مردم است: «یفرق المهدی اصحابه فی جمیع البلدان و یامرهم بالعدل و الاحسان...»؛ «مهدی علیه السلام یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌سازد و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند». حضرت پیش از انتخاب و فرستادن آنان، پیمانی

۱. طبری، *بشارة المصطفی*، ص ۲۰۷.

۲. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۳۸.

۳. علی دخیل، *الامام المهدی*، ص ۲۷۱.

سخت و دشوار از آنها می‌گیرد که بسیاری از مفاد آن، اخلاقی و در جهت تزکیه و تهذیب آنان است: «... با مهدی بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند و...»^۱.

۳-۵. کنترل و نظارت جامع

برای اینکه بتوان رفتار و پندار انسان‌ها را دگرگون کرد و آنها را در مسیر اصلاح و سازندگی واقعی قرار داد، باید برنامه‌ای پایدار و اثرگذار برای او ارایه نمود و در ضمن آن، نظارت جامع و کاملی بر رفتارها و هنجار شکنی‌های وی داشت. علاوه بر این باید بر حسن اجرای برنامه‌های تربیتی و اصلاحی، مراقبت جدی داشت و در صورت ضرورت، از مکانیسم «انذار و تخویف» و «تنبيه» استفاده کرد. همچنین در اجرای دستورات دینی (در زمینه‌های مختلف)، جدیت به خرج داد و در برابر طغیان و قانون شکنی کوتاه نیامد. در صورتی که برنامه‌های فرهنگی، تحت انضباط و نظم دینی قرار گیرد، بسیار مؤثر و کاربردی خواهد بود. این نظارت جامع برای هدایت و رهنمونی انسان‌ها به صلاح و تقوا و جلوگیری از هنجار شکنی و افسادگری در عصر ظهور، با ظرافت خاص و برنامه‌ای فراگیر صورت خواهد گرفت: «ینصب له عمود من نور فی الارض الی السماء یری فیه اعمال العباد»^۲؛ «برای امام مهدی علیه السلام عمودی از نور از زمین تا آسمان، نصب می‌شود که اعمال بندگان را در آن می‌بیند».

و «هنگامی که امور به صاحب امر صلوات الله علیه منتهی می‌شود، خداوند همه نقاط پست زمین را برای او پر می‌کند و همه نقاط مرتفع جهان را برای او هموار می‌سازد تا همه کره خاکی، همچون کف دست او، در افق دید وی قرار گیرد (رفع الله تعالی له کل منخفض...)». اگر یکی از شما، مویی در کف دست داشته باشد، مگر ممکن است از

۱. ر. ک: صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر*، ص ۵۸۱؛ نگارنده، *آینده جهان*، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲. کامل سلیمان، *یوم الخلاص*، ج ۲، ص ۶۴۷؛ *النزام الناصب*، ص ۶.

دیدن آن ناتوان باشید»^۱.

این نظارت جامع و فراگیر منجر به اجرای واقعی و دقیق حدود الهی بر روی زمین می‌شود: «لا یعصی الله عزوجل فی ارضه و یقام حدود الله فی خلقه»؛ «خداوند در زمین معصیت نشود و حدود الهی میان مردم اجرا گردد» و «... لا یفرع احد فی ولایتہ بسوط الا فی حد...»^۲؛ «در دوران ولایت او جز به هنگام اجرای حدود الهی، کسی مورد ضرب قرار نمی‌گیرد».

۴-۵. مانع زدایی و تغییر ساختارهای معیوب و ویرانگر فرهنگی

خودکامگی، فسادگری، هواپرستی، غفلت، استکبار، شیطنت و ... موانع و سدهای بزرگی در راه رشد و تعالی انسان‌ها است و تا این موانع وجود داشته باشد، امکان رشد و بالندگی معنوی برای انسان‌ها فراهم نیست. موانع رشد و تعالی انسان‌ها در چند بعد قابل شناسایی است:

الف: بعد فرا انسانی؛ مهم‌ترین پاسخ برای شکوفایی انسان و رسیدن او به قرب و بندگی خداوند متعال، شیطان و اعوان و انصار او در گمراه‌گری، اغواگری و افسادگری است. تا این منشأ اصلی آلودگی از بین نرود، بسیاری از جنایت‌ها، خیانت‌ها، حق‌کشی‌ها و معصیت‌ها و عبودیت‌های غیر الهی باقی خواهد ماند و با دفع او، وسوسه‌گری‌هایش نیز از بین خواهد رفت و این تنها در عصر ظهور و به دست حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود: «دولة ابليس الی یوم القیامة و هو یوم قیام القائم»^۳؛ «حکومت (و سلطه) ابلیس تا روز قیامت است و آن، روز قیام قائم ما است».

ب. بعد ساختاری؛ بسیاری از ساختارها و نهادهای فرهنگی و اجتماعی، نه تنها

۱. صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۶۷۸.

۲. همان، ص ۶۴۳.

۳. کامل سلیمان، *یوم الخلاص*، ج ۲، ص ۶۰۳.

۴. حر عاملی، *اثبات الهداة*، ج ۲، ص ۵۶۶.

برنامه‌های بایسته و شایسته هنجاری و تربیتی ندارد؛ بلکه یا به طور ناقص و معیوب یک سری آداب و رسوم خشک را ترویج می‌کنند یا اینکه ایده‌های ناسالم و رویکردی شالوده شکن فرهنگی دارند و یا خود کانون فساد و تباهی اخلاقی هستند. با حذف و تغییر این ساختارهای ضد فرهنگی و نهادهای مشکل زا و اصلاح برنامه‌ها و رویکردهای فرهنگی و نابودی کانون‌های فساد، می‌توان امیدوار به حل بعضی از کاستی‌های جوامع بود؛ همان گونه که در دوران ظهور چنین خواهد شد. روایات در این باره می‌گویند: «لِعِزْلِنَ عِنكُمْ اِمْرَاءَ الْجَوْرِ وَ لِيَطْهَرْنَ الْاَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ»^۱ «حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌کند و زمین را از هر نیرنگ بازی پاک می‌سازد» و «یَفْتَحُ مَدَائِنَ الشَّرْكِ»^۲ «کانون‌های شرک را می‌گشاید» و «اِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»^۳؛ «زمانی که قائم قیام کند، دولت باطل و فساد از میان می‌رود».

ج. بعد انسانی؛ پاره‌ای از آلودگی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه، ناشی از فعالیت افسادگران و شیاطین انسی است؛ اشرار و ملحدانی که تمام همت خود را مصروف ستیزه با دین، هنجار زدایی، باطل گرایی، ترویج فساد و فحشا، دنیاگرایی، منفعت گرایی خشونت آمیز و... دارند و کانون‌ها و رسانه‌های وابسته به آنها نیز، مرکز اشاعه منکرات و لایبالی‌گری هستند. با حذف یا اصلاح این طراحان فساد و تباه‌گران، جوامع رو به اصلاح و پاکی خواهند رفت؛ امری که به یقین در عصر ظهور اتفاق می‌افتد: «... تَهْلِكُ الْاَشْرَارُ وَ تَبْقَى الْاِخْيَارُ»^۴؛ «اشرار و بدان نابود می‌شوند و نیکان و اخیار باقی می‌مانند» و «يَبِيرُ بِهٖ كُلُّ جِبَارٍ عَنِيدٍ وَ يَهْلِكُ عَلٰى يَدِهٖ كُلُّ شَيْطَانٍ مَّرِيْدٍ»^۵؛ «به دست او هر جبار عنودی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی هلاک

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰.

۲. اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۷۰.

۳. همان، ص ۴۹۸.

۴. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ج ۴.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸، ج ۶.

می گردد».

۵-۵. رفع ناداری مادی برای تعدیل خواسته ها

اگر انسان دنیا را هدف زندگی خود قرار دهد و همه چیز را در مادیات خلاصه کند، به آن حرص می ورزد و هر چه به دست می آورد، باز بیشتر می خواهد. این شیفتگی به دنیا زمینه را برای هر گناه و آفت و رذیله‌ای فراهم می‌سازد؛ چرا که دنیا فقط وسیله کسب معیشت - از راه درست یا نادرست - قرار می‌گیرد و دار غرور، سرگرمی، عیش و نوش و در نهایت تعارض و رقابت برای دسترسی به مال بیشتر می‌شود. دنیا خواهی و دنیا طلبی، صفات اخلاقی زشت را به آرامی در انسان ایجاد می‌کند و کبر، حرص و حسد، نمودهای مهم آن و عامل انحراف انسان‌ها در طول تاریخ است. تنها راه درمان این فزون خواهی، تزکیه و تربیت عقلانی بشر و قرار دادن او در مسیر پیامبران و امامان است.

با این حال دین در صدد رفع نیازهای مادی انسان نیز می‌باشد تا از این بابت، دغدغه‌خاطری نداشته باشد و زمینه‌های حرص و آز و طمع در او کم‌رنگ شود. با برنامه‌هایی چون خمس، زکات و صدقه از یک طرف در صدد رفع فقر از جامعه برمی‌آید و از طرف دیگر جلوی ثروت اندوزی و اسراف و تجمل‌گرایی را می‌گیرد و مانع انباشت بی‌رویه مادیات می‌شود. این آموزه در عصر ظهور به طور کامل کاربردی شده و با رفع نیازهای مادی انسان‌ها و در عین حال تربیت صحیح آنان، مشکلات ناشی از دنیاگرایی رفع شده و اقتصاد بشر در مسیر اخلاقی و انسانی خود قرار می‌گیرد. بر اساس روایتی «ثروت‌های روی زمین و منابع زیر زمین، نزد آن حضرت گرد می‌آید. آن گاه حضرت به مردم خطاب می‌کند: بیایید بگیرید، بگیرید آنچه را که برایش خویشاوندی را قطع می‌کردید و به خون ریزی و گناهان دست می‌زدید (قطعتم فیہ الارحام و سفکتتم فیہ الدم الحرام و رکبتم فیہ المحارم!!) او

چنان اموال را می‌بخشد که کسی پیش از او چنان نکرده است».^۱

همچنین آمده است: «يُسَوِي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَىٰ مُحْتَاجًا إِلَىٰ الزَّكَاةِ»؛^۲ «او اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می‌کند که دیگر نیازی ندی یافت نمی‌شود تا به او زکات دهد» و «كفيتهم مؤونة الطلب و التعسّف و نبذتم الثقل الفادح عن الاعناق»؛^۳ «اگر از مهدی علیه السلام پیروی کنید، از رنج طلب و سختی (برای دستیابی به وسایل زندگی) آسوده می‌شوید و او بار سنگین [زندگی] را از شانه هایتان بر زمین می‌نهد».

شش. رویکرد اجتماعی

در این رویکرد، بر سالم سازی اجتماع و ایجاد جامعه واحد جهانی (وحدت انسان‌ها)، در پرتو اخلاق الهی تأکید فراوانی می‌شود. در اصلاح اجتماع، نقش صالحان و انسان‌های وارسته، به صورت پررنگ‌تری مطرح گشته و پاک‌سازی جامعه از مفاسد و شرور و منور کردن فضای آن در اولویت قرار می‌گیرد. در این رویکرد، می‌توان به مکانیسم‌های زیر اشاره کرد:

۱-۶. نورانی سازی فضای زیست

انسان در محیطی زندگی می‌کند که هم بعد مادی دارد و هم جنبه فرامادی و ملکوتی. آنچه که او با دیده ظاهر بین مشاهده می‌کند، زندگی فرو بسته دنیایی است؛ با آلائش‌ها و آرایش‌های متعدد و آنچه که او را از حقیقت وجودی‌اش و آن فضای معنوی و ملکوتی دور می‌سازد (و در فضای آلوده و ظلمانی قرار می‌دهد)، توجه وافر به مادیات، نفسانیات و وهمیات است. در واقع جامعه آلوده، جامعه‌ای است آکنده از امواج منفی و ویرانگر، افکار و اندیشه‌های آلوده و کشنده، رویکردهای شهبوانی و حیوانی، انواع تحریکات و فریابی‌های جنسی و... در واقع

۱. صدوق، *علل الشرايع*، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳.

۲. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۳. کلینی، *کافی*، ج ۸، ص ۲۶۶.

انسان - به خصوص در عصر حاضر - در فضای ظلمانی و زهر آگین زندگی می کند که بر روح و روان و فکر او اثر منفی و مخربی می گذارد (مستقیم و یا غیر مستقیم). برای رهایی ذهن و روان انسان ها از این سموم روحی و مغناطیس های ضد فرهنگی، باید فضا را پاک کرد و آنان را در یک محیط امن فرهنگی و جامعه نورانی قرار داد. در این صورت است که انسان می تواند در یک محیط سالم (هم در ظاهر و هم در باطن)، به پرورش و شکوفایی خود پردازد و جامعه پاک اخلاقی داشته باشد. روایات تصویر بسیار زیبایی از این طهارت و پاکی محیط و نورانیت جهان در عصر ظهور ارائه می دهند: «یَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَ نُورًا وَ بُرْهَانًا...»^۱؛ «زمین را از عدل و داد و نور و برهان آکنده می سازد» و «اِذَا قَامَ اشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...»^۲؛ «وقتی که قیام می کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و بندگان به نور خورشید نیازی نخواهند داشت». «تَطْيِبُ الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا فِي أَيَّامِ دَوْلَتِهِ»^۳؛ «در روزگار او، دنیا پاکیزه می شود و اهل آن نیک و (طاهر) می گردند» و «يَطْهَرُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ»^۴؛ «خداوند به وسیله مهدی (عج) زمین را طاهر و پاک می گرداند».

۶-۲. نقش و کارکرد هنجاری صالحان و پاکان

وجود انسان های فرهیخته، پارسا، عالم و شاهنده در میان مردم و حضور پر رنگ آنان در اجتماع و به دست گرفتن امور فرهنگی، علمی و حتی سیاسی، موجب رشد و ارتقای آن جوامع و تربیت صحیح نفوس است. اینان الگوهای عملی مردم، معلمان و مربیان اخلاق، راهبران دل ها و عقل ها به سوی ایمان و معرفت و جلب کننده برکات و حجت های الهی هستند؛ مانند پیامبران، امامان، دانشمندان مهذب، عارفان

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۸.

۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۴، ص ۴۹۳.

۴. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۲.

و... تأثیرات مثبت و سازنده حضور کیفی و کمی آنها در جوامع و کارآیی آنان در اصلاح گری و انسان سازی، به حدی است که امام سجاد علیه السلام می فرماید: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشُدُهُ»؛^۱ «آن کس که فرزانه‌ای ارشادگر ندارد، هلاک خواهد شد». انسان همواره به مربی و الگو نیازمند بوده و برای شکل دادن به شخصیت خود، نمونه و سرمشق می‌طلبد. وجود این نمونه‌های الهی، هم بر نورانیت جوامع می‌افزاید و هم نورانیت دل‌ها را فزونی می‌بخشد و نقش مفسدان و انسان‌های اهریمنی را کم رنگ می‌سازد. هر اندازه مریبان انسان، واجد کمالات والا باشند، به همان اندازه می‌توانند نقش مثبت و کارگشایی را در رشد فکری و اخلاقی مردم ایفا کنند؛ چنان که پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام این اثرگذاری معنوی و روحی را در حد اعلای آن داشتند و در عصر ظهور نیز امام مهدی علیه السلام و انسان‌های بسیار وارسته و برگزیده همراه او، چنین نقش پویا و مانایی را ایفا خواهند کرد.

بازگشت پیامبر صالح خدا عیسی مسیح علیه السلام، حضور حضرت خضر و الیاس، رجعت مالک اشتر، سلمان فارسی، مقداد، ابودجانه انصاری، اصحاب کهف، یاران موسی و... در میان یاران حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور^۲ بی‌حکمت نیست و خبر از تحولات بسیار گسترده و شگفت‌آوری می‌دهد و نقش بارز مردان الهی را در تطهیر فضای جامعه و انسان‌سازی ثابت می‌کند. علاوه بر اینها انسان‌های صالح و شایسته‌ای نیز جزء یاران خاص امام و از گلچین‌های الهی، برای یاری او و راهبری مردم هستند و ایشان به عنوان حاکمان جهان و مسؤولان سیاسی و فرهنگی، امور تعلیم و تربیت جهانی را سامان می‌دهند: «لَه رِجَالٌ هَيِّوْنَ يَقِيمُونَ دَعْوَتَهُ وَيَنْصُرُونَهُ هُمُ الْوُزَرَاءُ لَهُ يَتَحَمَّلُونَ اِثْقَالَ الْمَمْلَكَةِ عَنْهُ وَيَعِينُونَهُ عَلٰى مَا قَلَّدَهُ اللهُ»؛^۳ «گروهی از مردان

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۵۸.

۲. ر. ک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۶.

۳. کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۲۹۷.

الهی، دور او گرد می آیند، دعوتش را سرپا نگه می دارند و او را یاری می کنند. آنان وزیران او هستند که سنگینی مسائل کشوری را بر عهده می گیرند و او را در مسؤولیت بزرگی که خداوند به عهده اش گذاشته، یاری می کنند» و «سیصد و اندی به تعداد اهل بدر، در میان رکن و مقام با قائم علیه السلام بیعت می کنند: نجبا از مصر، ابدال از شام، اختیار از عراق و...»^۱

در مورد برنامه های فرهنگی حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور نیز آمده است: «عیسی بن مریم در میان امت من، داور دادگری خواهد بود که کینه و عداوت را از میان مردم بر می دارد (یرفع الشحناء و التباض)»^۲.

۳-۶. شرورزدایی از جامعه (حاکمیت امر به معروف و نهی از منکر)

یکی از اصول مسلم در تعلیم و تربیت انسان، ریشه کنی شرور و ناراستی ها از اجتماع و حذف منکرات و رذایل در هر سطح و مرتبه ای است؛ یعنی، در کنار تربیت فردی، باید به تربیت جمعی پرداخت و برای این کار ابتدا باید عوامل و اسباب برانگیزاننده کژروی و رذیلت گرایی را از بین برد و با هرگونه ناراستی و منکر برخورد جدی و ریشه ای نمود. هرگونه تساهل و تسامح در برابر شرور و مفسد و پذیرش کوچک ترین انحراف و انحطاط در جامعه، منجر به شیوع و گسترش آنها و عادی شدن ارتکاب معاصی و منکرات می شود. جامعه سالم و تربیت شده، جامعه ای است که به قبح و زشتی انحرافات و ناهنجاری ها، یقین داشته باشد و با توجه به پیامدهای سوء و ویرانگر آنها، وجود آنها را برتابد و به فریضه «امر به معروف» و «نهی از منکر» عمل کند.

در عصر ظهور این برنامه تربیتی و اخلاقی به جد پیگیری شده و شرور و ناراستی ها از سطح جامعه زدوده می شود. این مسأله هم در راستای تربیت دینی و امر

۱. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۶.

۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۱، ص ۵۵۴.

به معروف و نهی از منکر است و هم برای حاکمیت قوانین اخلاقی در اجتماع از سوی حکومت جهانی مهدوی پیگیری می‌شود.

«یعمل بکتاب الله لایری فیکم منکراً الا انکره»^۱ «او به کتاب خدا عمل می‌کند و زشتی (منکری) در شما نمی‌بیند، مگر اینکه از آن نهی می‌کند».

«... یمحو الله به البدع کلها و یمیت الفتن»^۲ «خداوند همه بدعت‌ها را به وسیله او نابود می‌سازد و همه فتنه‌ها را به دست او از میان بر می‌دارد».

«یذهب الشر و یبقی الخیر ... یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا»^۳؛ «شر از بین می‌رود و خیر باقی می‌ماند... زنا و شراب‌خواری و ربا ریشه کن می‌شود».

۶-۴. وحدت معقول انسانی

دوری و اختلاف انسان‌ها از همدیگر و کینه‌ورزی نسبت به هم، چند پارگی فرهنگی و عقیدتی، خواست‌ها و اهداف متضاد و چندگانه، ارزش‌ها و هنجارهای گوناگون و... از تهدیدات مهم جامعه بشری و عامل رکود و خمودگی فکری و فرهنگی است. این مسأله به حدی است که برخی از متفکران، انسان را گرگ انسان می‌دانند.^۴

علت تنازع و تفرقه انسان‌ها هر چه باشد و به هر شکلی صورت گیرد (شکاف‌های مذهبی، فرقه‌ای، قومی، زبانی، نژادی و...)، تاریخچه‌ای به فراخنای زندگی بشری دارد و بسیاری از جنگ‌ها، ستیزه‌جویی‌های فرسایشی، تجاوزگری‌ها و... ثمره آن است. یکی از برنامه‌های اساسی پیامبران، نزدیک ساختن انسان‌ها به همدیگر، تألیف قلوب، تعمیق مهرورزی و محبت است؛ یعنی، تشکیل امت واحده و بازگرداندن انسان‌ها به فطرت و سیرت واقعی خود. در پرتو این اتحاد و همدلی است که انسان‌ها، یک فرهنگ و آیین واحد را پذیرا بوده و یک هدف و برنامه برای زندگی

۱. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۹۶.

۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۰۳.

۳. صافی، منتخب الاثر، ص ۵۹۲، ج ۴.

۴. ر. ک: توماس هابز، لویاتان.

خواهند داشت. اگر انسان‌ها در جامعه واحد جهانی گرد هم نیایند و بر تنازع‌ها و تعارض‌های فرهنگی و سیاسی و... پافشاری کنند، هیچ برنامه تربیتی و فرهنگی مؤثر نخواهد بود و مشکلات انسان‌ها همچنان باقی خواهد ماند.

پس لازمه رشد فکری و اخلاقی مردم، شکل‌گیری امت واحده، به وجود آمدن حس مشترک جمعی و سرنوشت واحد و فرو کاستن از جدایی‌ها، ستیزش‌ها، افکار متفاوت و ارزش‌های چند پاره است؛ امری که در عصر ظهور به طور کامل محقق شده و همه اختلافات، کینه‌ها و مذاهب و... برطرف می‌گردد: «يقوم قائمنا... ثم يجمعهم على امر واحد»؛ «آن گاه که قائم ما قیام کند... همه را بر یک فکر و مرام واحد گرد می‌آورد» و «... ليرفع عن الملل و الاديان الاختلاف»؛ «اختلافات و پراکندگی را از ملت‌ها و ادیان بر می‌دارد».

آن حضرت الفت و دوستی در دل مردم ایجاد می‌کند و بغض و خصومت را برطرف می‌سازد: «يؤلف بين قلوب مختلفة»؛ «... بین قلب‌های گوناگون الفت ایجاد می‌کند» و «لذهبت الشحنة من قلوب العباد»؛ «کینه‌ها از قلب‌های بندگان می‌رود» و «إذا قام القائم جائت المزاملة...»؛ «زمانی که قائم قیام می‌کند، دوستی واقعی و صمیمیت حقیقی پیاده می‌شود».

نتیجه‌گیری

عصر ظهور، دوران رویش و نوزایش اخلاقی، فکری، اعتقادی، و سیاسی انسان و حاکمیت قانون الهی، نظم اخلاقی، خردورزی فاضله و طهارت نفس و جامعه است و این با بصیرت اخلاقی به دست می‌آید. با دستیابی انسان به رشد فکری و اخلاقی،

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۶.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳.
۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶.
۴. صدوق، خصال، ج ۲، ص ۴۲۶.
۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲، ج ۱۶۵.

تمامی ظرفیت‌ها و توانایی‌هایش شکوفا می‌گردد و بسترهای فروروی او در ناراستی‌ها، آلودگی‌ها و تباهی‌ها برچیده می‌شود. «بایستگی دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی جهت فروکاستن از ناراستی‌ها و مشکلات بشر و رسیدن او به یک جامعه برتر اخلاقی و دینی»، مهم‌ترین فرض این پژوهش است. براساس آن، اگر در جامعه انسانی، اخلاق الهی رواج داشته باشد و بصیرت اخلاقی حکمفرما شود، بی‌تردید آن جامعه از آرامش، سلامت و پاک‌زیستی بالایی برخوردار خواهد بود. بصیرت اخلاقی، خردورزی فاضله‌ای است که از اخلاق الهی و طهارت روح و تعلیم و تربیت واقعی به دست می‌آید و بر روشن‌بینی و نیک‌اندیشی انسان، اثری عمیق دارد. این نوع بصیرت، در شناخت حق از باطل، عیوب فرد و جامعه، شناخت احکام الهی و موانع رشد و راه نجات و رستگاری، به انسان یاری می‌رساند. در پرتو این رویکرد، بین جنبه‌های عقلی و فطری انسان و تعلیم و تربیت و تزکیه او در جهت رشد و تعالی معنوی و روحی پیوند برقرار می‌شود و انسان با دو بال عقل و اخلاق و دانایی و پارسایی، قله‌های کمال را در می‌نوردد و مشکلات ناشی از رذایل اخلاقی و فزون‌خواهی را از خود و جامعه می‌زداید.

پرسش اساسی این بود که در عصر ظهور، با چه ساز و کارها و مکانیسم‌هایی، «بصیرت اخلاقی» قابل دستیابی است؟ در واقع دغدغه اصلی این بود که آیا واقعاً امکان اصلاح کامل جامعه بشری وجود دارد؟ در این صورت چگونه و با چه سازوکارهایی این اصلاح و تحوّل مثبت در انسان‌ها و جوامع به وجود می‌آید و کاستی‌ها و ناراستی‌ها ریشه کن می‌شود؟

با مراجعه به روایات و تفاسیر، به روشنی در می‌یابیم که با ظهور حجت حق و امام کل، حضرت مهدی علیه السلام، تغییرات و دگرگونی‌های فراوانی در اخلاق، رفتار و پندار انسان‌ها صورت می‌گیرد. او با شیوه‌ها و سازوکارهای متنوع و فراگیری که در جهت هدایت، تربیت، اصلاح و تعلیم آنان اتخاذ می‌کند، زمینه‌های رشد فکری و

اخلاقی انسان‌ها را فراهم می‌سازد و راه‌های خیر و سعادت، فضیلت و پاکی و کمال و تعالی را بر روی آنان می‌گشاید. در واقع با سازوکارهای گوناگون فرهنگی، اخلاقی، علمی، عبادی، حکومتی و... در سطوح و لایه‌های مختلف، به پاک‌زیستی و به‌سازی فراگیر و همه‌جانبه انسان‌ها همّت می‌گمارد و متناسب با نیازهای جمعی و فردی، برنامه‌های تربیتی و هدایتی خود را اجرا می‌کند.

مهم‌ترین هدف در رساندن انسان به «بصیرت اخلاقی»، بالا بردن زمینه‌های خردورزی و فضیلت‌شناسی، زدودن حجاب‌های ظلمانی فکر و روح، آشنایی و پیوند با مبدأ و فرجام بشر و رسیدن به کمال نهایی (عبودیت و قرب الهی) است. پیامد و دستاورد این پاک‌زیستی و فضیلت‌گرایی، شکل‌گیری جامعه مطلوب انسانی و قرار گرفتن آدمی در مقام و منزلت واقعی خود و دوری او از جنگ، تجاوزگری، ناامنی، تبعیض، فساد و افسادگری، قتل، حرص و آز، منکرات و... است.